

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه هنر

دانشکده هنرهای تجسمی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: عکاسی

موضوع:

عنوان رساله نظری: تحلیل و بررسی عکاسی طبیعت ایران

استاد راهنما:

محمد خدادادی مترجم زاده

موضوع:

عنوان رساله عملی: ردپای طبیعت در دنیای ذهن من

استاد راهنما:

دکتر جواد سلیمی

نگارش و تحقیق:

گلریز فرمانی

شهریور ۱۳۸۷

به نام او

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشگاه هنر

دانشکده هنرهای تجسمی

پایان نامه تحصیلی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: عکاسی

موضوع:

عنوان رساله نظری: تحلیل و بررسی عکاسی طبیعت ایران

استاد راهنما:

محمد خدادادی مترجم زاده

موضوع:

عنوان رساله عملی: ردپای طبیعت در دنیای ذهن من

استاد راهنما:

دکتر جواد سلیمی

نگارش و تحقیق:

گلریز فرمانی

شهریور ۱۳۸۷

به

مادرم و پدرم

خواهر و برادرم ..

که همیشه صبورانه تصمیمات جدیدم را می پذیرند

و به آنها که رفتند ..

و اگرچه نیستند- شاید- ..

تا همیشه دوستشان دارم..

وبه

انجمن کوهنوردی دانشجویان دانشگاه تهران

که این ، فقط نامی است تنها، بدون حضور،
که در پس آن صدها خاطره، صدها دوستی
و صدها لحظه زیبای باهم بودن پنهان شده است ...
نامی که پشت آن خنده ها، مهربانی ها، بالارفتن ها و بازگشتن ها
در پس " آن وسوسه موهوم، همان سودای سربالاییها .."
شکل گرفته است.

نامی که تا همیشه دوست دارمش..

از راهنمایی های استادام

جناب آقای محمد خدادادی مترجم زاده تشکر می کنم.

از حضور و تشویق های همیشگی آقای محمد خادامیان و آقای فرهاد سلیمانی

که در شروع و تغییر مسیری جدید، در هر لحظه راهنمایم بودند

و از محبت های بی دریغ خانم نیلوفر معترف و آقای مهران مهاجر

که مرا همیشه همچون شاگردان خود پذیرا بودند

تا همیشه ممنونم.

فهرست مطالب:

۱	• چکیده ی مطالب
۴	• آغاز کلام
۹	• طرح تحقیق
۱۵	• مروری بر نظریات و تعاریف طبیعت نگاری در دنیا
۱۶	مقدمه
۱۸	۱. پدیده ای که منظره خوانده می شود
۱۸	۱.۱ منظره به مثابه یک دیدگاه
۲۰	۲.۱ سبک عکاسانه ای متفاوت
۲۲	۲. منظره نگاری
۲۴	۳. طبیعت و منظره
۲۴	۳.۱ طبیعت
۲۴	۳.۲ چشم انداز یا منظره
۲۶	۳.۳ منظره به مثابه خالق
۳۲	۳.۴ منظره به مثابه فرم خالص
۳۲	۳.۴.۱ عکاسی تک رنگ مناظر
۳۹	۳.۴.۲ عکاسی رنگی مناظر
۴۲	۳.۵ منظره به مثابه یک فرهنگ

- مروری بر عکاسی طبیعت ایران ۴۵
- مقدمه ۴۶
- ۱. طبیعت ایران ۴۸
- ۲. عکاسی طبیعت ایران ۵۷

- نگاه عکاسان به طبیعت ایران ۷۲
- ۱. جلوه های طبیعت در معرفی ایران ۷۳
- ۲. جلوه های طبیعت در بازنمایی چشم اندازهای طبیعی ایران ۱۰۶
- ۳. جلوه های طبیعت در نمایش فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی ۱۲۹
- ۴. جلوه های طبیعت در معرفی مناطق، شهرها و یا استان های ایران ۱۴۶

- بحث ۱۷۶
- کلام آخر ۱۹۰
- ضمیمه ۱۹۳
- ۱. جداول
- ۲. منظره نگاری در دنیا
- منظره نگاری در امریکا
- منظره نگاری در شرق دور

- منابع و مآخذ ۲۱۱
- چکیده ی مطالب به زبان انگلیسی ۲۱۴
- تصاویر بخش عملی " ردپای طبیعت در دنیای ذهن من " ۲۱۵

چکیده:

در چند دهه گذشته شاهد کارهای متعدد و پراکنده عکاسان در راستای ثبت مناظر طبیعی ایران بوده ایم. هر عکاسی بنا به خواست و سلیقه خود گوشه ای از ایران را به شکل دلخواه به تصویر کشیده است. این تحقیق در ابتدا با نگاهی به برخی مباحث و نظریات مطرح شده در زمینه منظره نگاری به بیان مفاهیم موجود در آن کتاب ها و نوع نگاه نظریه پردازان و عکاسان منظره نگار غیر ایرانی به طبیعت در قالب یک تصویر خواهد پرداخت. سپس به تحلیل و بررسی روند عکاسی منظره نگاری در ایران با مروری بر کتاب-عکسهای چاپ شده از طبیعت ایران، مقایسه و دسته بندی آنها، بررسی اهداف مختلف و نگاه های متفاوت عکاسان ایرانی و خارجی و در نهایت یافتن نقاط قوت و ضعف موجود در کارهای انجام شده در این راستا می پردازد. در این مسیر کتاب-عکس های منتشرشده در ایران از دهه ۶۰ تا کنون با چهار دیدگاه بررسی شدند:

۱. **جلوه های طبیعت در معرفی ایران:** کتاب هایی که در جهت معرفی ایران و ثبت جاذبه های گوناگون آن، تنها فصلی از طبیعت متنوع ایران را در خود جای داده اند.
 ۲. **جلوه های طبیعت در بازنمایی چشم اندازهای طبیعی:** کتاب هایی که تنها به ثبت چشم اندازهای طبیعت ایران و همه آنچه در دل آنها رخ می دهد پرداخته اند.
 ۳. **جلوه های طبیعت در معرفی مناطق، شهرها و یا استان ها:** کتاب هایی که فرهنگ و زندگی قشر خاصی از جامعه ایرانی را در بافتی سنتی در دل طبیعت به تصویر کشیده اند.
 ۴. **جلوه های طبیعت در نمایش فرهنگ و آداب و رسوم ایرانی:** کتاب هایی که تنها به منطقه، استان و یا فرهنگی خاص از ایران اختصاص داشته و در کنار ثبت تصویری فرهنگ، نوع زندگی، سنت ها و معماری خاص آن منطقه به پوشش طبیعی آن هم پرداخته اند.
- مرور تاریخی روند چاپ این کتاب ها، فعالیت هر عکاس در طول این ۳ دهه و بررسی تصاویر چاپ شده نشان می دهد که با وجود اینکه این کتاب-عکس ها در ظاهر پاسخگوی نیاز مخاطب و حتی گاه بیش از آن می باشد، از تنوع در آثار و روش ارائه و همچنین رعایت برخی نکات تکنیکی بی بهره بوده اند. هدف از تدوین این رساله، پرداختن به ماهیت دیدگاه های متفاوت و در مسیر تحول و تأثیرات آنها ابتدا بر ثبت و معرفی طبیعت بی نظیر و یگانه ایران و در نهایت بر معرفی جامعه، کشور و فرهنگمان می باشد.

عادت کرده ایم به طبیعت ایران، همه بزرگی و عظمت کشورمان، همه آنچه شاید در آرزوهای خاک گرفته مان عیش و نشاط می بردیم. کوی باورق زدن صفحات کتاب - عکس ها فراموشخانه زندگی مدرن از یاد برده ایم، در کتابهای رنگارنگ و فاخر پشت و تیرین کتابها و شیشه ها جستجو کنیم. کوی باورق زدن صفحات کتاب - عکس ها می توانیم همه آن عظمت و شکوه و آرامش را تجربه کنیم. کوی در لابه لای ورق های عکس - نوشته ها، به دنبال صدای چشمه سارها، حراس لذت بخش سیتیگ کوبساران، بازی شادمانه شاخه های نور بارگهای سبز و باغکوش چمنزارهای گردیم و می پذیریم می توانیم بیایم... حشاش کنیم..

اما پس از سخط ای، سرمست از لذت سفری کوتاه به فراخای دنیای مدرن بازمی گردیم و به چگاه خواهیم فهمید آنچه در تیرین مغازه ها و در لابه لای صفحات کتاب - عکس ها در جستجو، مستیم، تنها سخط ای گذراست، مستی ای آتی، که با بسته شدن کتاب اثری از آن نمی ماند. و بی خبر از آنیم که زندگی در دنیای مدرن، در هیچ گوشه خود - مگر صفحات بسته کتابها - جایی برای این زیبایی و شکوه ندارد..

مدیریت اجازه سخط ای درنگ در آرامش و شکوه طبیعت راجز با بایستی کزاف به ما نخواهد داد. بایستی کزاف، سخط ای سرمستی و در آسختن با بیکران طبیعت و پس از آن رنج و سختی تحمل خاری پس از این سرمستی که تا روزها و شاید سال های بعد از این نخواهد رفت.. بایستی کزاف، که از پس سخط ای گذرا هم آغوشی با طبیعت، ناکزیر از بازگشت به دون دیوارهای بلند زندگی شهری خواهیم بود و فراموش کردن همه آن عظمت و شکوه و آرامش.

حال که دنیای مدرن راه دیگری برای ما در جستجو و کشف آنچه طبیعت می خوانیمش باقی گذاشته است، ارتباط ما با آنچه از طبیعت غارت شده قرن ۲۱ باقی مانده یا به کتاب - عکس ها محدود می شود و یا اگر توان پرداخت آن بهای کزاف - تحمل بازگشت به شهر و پاک کردن ذهن از همه آن زیبایی و شکوه - را داشته باشیم، گذراندن سخطاتی در پس مانده های طبیعت کشورمان و به یادگار آوردن قسمتی از سخطات رویارویی با این عظمت بیکران در قالب عکس - نوشته های پراکنده خواهد بود.

می خواهیم در کنار حضور همیشگی زندگی مدرن، آنچه را که هنوز از طبیعت غارت شده قرن ۲۱، ایران نشده است بیابیم.

در این فرصت در پی آنم تا بیابم آنها که آن بهای کزاف را به جان خریده اند، از دون دیوارهای بلند مدیریت به دانان طبیعت رفته اند، ماها و شاید سالها با آن زندگی کرده اند و آنچه را می توانستند با خود برای انسانهای غرق در تکنولوژی سوقات آورده اند، چه کرده اند؟ در جستجوی چه بوده اند؟ آن را چگونه دیده اند؟

و چگونه به شهر بازگشتند و همه آنچه را یافته بودند را کردند در لابه لای صفحات کتاب - عکس ها..

و درست همانند یک رابطه عاشقانه، انسان نمی تواند آرزوی تملک چیزی را که دوست دارد به هر شکل و شمایی که باشد فراموش کند، با اینکه می داند کار او مستلزم چه درد ورنجی خواهد بود. پس انسان خودش را راضی می کند که چاره دیگری نیست و باید همیشه به آن امیدها و آرزوهای شور و شوقها و ناکامیها، شادیها و غمها دل بست.

ریکاردو زیبولی

◆ آغاز کلام

ایران؟

طبیعت ایران؟

ثبت طبیعت ایران؟؟

• می‌پنداریم ایران را می‌شناسیم. خط به خط تاریخ و طبیعتش را هم اگر ندیده‌ایم، در کتاب-عکس‌ها بارها و بارها رفته‌ایم، بازگشته‌ایم و باز... و این پندار آن چنان با ما در آمیخته که حتی ذره‌ای نیاز به کشف دوباره جای جای آنجا که سرزمین مان می‌خوانیم حس نمی‌کنیم.. می‌پنداریم همه ایران زمین مان در لابلای صفحات کتاب‌های تاریخ و جغرافیای دبیرستان، در کتب دانشگاهی و اگر جا نشد! باقی آن گوشه‌های ناآشنای دورترها دیگر در کتاب‌های قطور تاریخ و جغرافیای از گذشته تا امروز ایران مان یافت می‌شوند. دیگر چه نیازی است به رفتن و دوباره دیدنشان..!

تصاویرش؟! آنها را هم در همان کتاب‌ها پیدا می‌کنی. نهایتاً اگر تصاویر بیشتری از آثار باستانی، تاریخی و یا منابع طبیعی آنچه ایرانی‌اش می‌خوانیم خواستی در صفحات کتاب-عکس‌های نفیس کتابفروشی‌ها بگردد. جایی نیست که عکاسان نرفته باشند و عکسش را به یادگار برای ما شهری‌های متمدن سوقات نیاورده باشند. همه عظمت تاریخ و فرهنگ و تمدن و طبیعت کشورمان در همین کتابها جا شده است!

کتاب‌ها را ورق می‌زنی، با تصاویرش سفر می‌کنی تا دوردست‌های زندگی و دیگر نیازی به دویدن دشت‌ها و چمنزارهای پهناورش نخواهی داشت. می‌پنداری خنکای آب چشمه ساران و لطافت دست مهربان باد کوهستان را هم در دل همین صفحات نزد خود تا همیشه خواهی داشت.

کتاب را می‌بندی، در کتابخانه می‌گذاری و می‌روی پی زندگی شهری مدرن هر روزه ات، همین.

همه عظمت کشورت در قاب‌های بسته یک یا چند کتاب خلاصه می‌شود.

و دیگر نه پای سفری مانده، نه حتی عزم بستن کوله بار به سوی نادیده‌هایی که در هیچ کتابی نمی‌گنجد. ناکجایی که در آنجا عکاس هم، دورینش را بر زمین می‌گذارد و می‌داند عظمتی پیش رو دارد که نه در دل دورین و نه در قاب هیچ کتابی نمی‌گنجد. پس می‌نشیند و گوش به آهنگ دلنشینی که طبیعت برایش می‌خواند می‌سپارد..

می‌پندارد کاش جای بردن کوله‌باری عکس-نوشته به سوقات شهر، مردم مانده در تمدن را می‌توانست به اعماق دلنشین کوهستان مهمان کند... تا که شاید سرمستی لحظه ای آرامش را به آنها یادآور شود..

● عکاس؟!!

می‌شناسیش.. هم او که همه سرزمینت را در دوربین کوچکش جای می‌دهد. هم او که همه یادگارهای سفرهای دور را در قاب های خالی کتاب می‌ریزد تا تو در کتابخانه ات جایش دهی و شاید سالی یک بار گرد و خاکش را...

عکاس؟! او که می‌رود تا دوردست ها، با باری از آنچه برای ثبت بیکران سرزمین اش باید همراه داشته باشد. می‌رود تا بازگردد با کوله باری از خاطرات و یادگارهای آن دورهایی که ما را نه پای رفتنش هست و نه حتی دغدغه آن ...

او که همه آنچه از تاریخ سرزمین مان مانده است را در دوربینش می‌ریزد تا بدان هنگام که قدرت بی‌رحم مدرنیته در دست دولتمردان کمر به نابودی این یادگاران ارزشمند سال های دور می‌بندد (بی‌دست یافتن در ظاهر به آب و نان و شاید رسیدن به نفت و گاز و سدسازی و پیشرفت و شاید انرژی هسته ای هم!) یادگاری شاید کوچک از آن همه را نگاه دارد تا روزی برای کودکان فرداها یادآور تمدن عظیم کشورش در گذشته های دور باشد... (گرچه آنها هم فرزند همین فرهنگ پسا مدرن و فرا تکنولوژی هستند و بقایای گذشته گان برایشان همان قدر بی اهمیت.)

عکاس؟! او که می‌داند اگر همه آنچه را می‌بیند در دلش جای ندهد، شهری مدرن هیچگاه به خود زحمت دورتر رفتن از حاشیه های چمنکاری شده شهرش را نخواهد داد.. فرصتش را هم نخواهد داشت. او هم می‌داند که شاید در این دنیای زیر سلطه تکنولوژی حتی فرصت درنگی کوتاه بر عکسی از طبیعت و یا حتی فرهنگ و تاریخ کشورش، نه فقط در کتابها که در صفحات مجازی رایانه ها هم یافت نخواهد شد.

او که با باری از تجربه سالیان، می‌رود تا دوره های دشت و کویر و کوهستان، می‌رود تا نشانی بیابد برای ما تا بدانیم آن دورها که نمی‌بینیمشان، همان دورهایی که هنوز سرشار از عطر لذتبخش زندگی است چگونه اند؟ آن سوی خط افق چگونه دنیایی است؟ آسمان از عمیق ترین دره ها چه رنگی دارد؟

دشت ها از بلندای ستیغ کوهسار چه وسعتی دارند؟ غنچه گلی تازه شکفته از میان سپیدی کوهستان چگونه به آفتاب لبخند می زند؟ و رود آنگاه که چشمه های کوچک کوهستان را در آغوش می گیرد چه آوایی می خواند؟

● طبیعت ایران؟!

همه آنچه هیچ برج و ماشین و بزرگراه و دود و ترافیک و کارخانه و رایانه و آنتن های جورواجور و ساختمان های سر به فلک کشیده و ماشین های پرسرعت و حتی مردمان غرق در عصر ارتباطات و اطلاعات هم در آن جایی ندارند.

همه آنچه شاید از بلندترین قله هایش تا دوردست های پهناور کویرش جز سادگی و صفا و صمیمیت، جز آرامش و آبی آسمان هیچ یافت نمی شود... آنجا که حتی مردمانش سرشار از عطر بهار و رنگ های پاییزی اند... مردمی از جنس باران و آب و چشمه سارها. مردمی که همیشه از هم خبر دارند، از درختان و گل ها و پرندگان هم .. مردمی که هنوز لبخند می زنند ...

طبیعت؟! یعنی همه آنچه آن قدرت عظیم خود آفریده و حاصل دست بشر عصر اختراعات نیست .. طبیعت ایران.. یعنی طبیعت سرزمین مان. طبیعت آنجا که خانه مان می خوانیمش، به زبانش حرف می زنیم و دوستش داریم. طبیعت ایران نه فقط کوه ها و دشت های نام آشنایی چون دشت لار و دماوند، که چشمه های بی نام قله های دوردست زاگرس، نسترن های وحشی دشتستان های دور، دشت های همیشه سبز جاده های کردستان و تک درختان تنها ایستاده بر کوره راه های بی نام و نشان را هم در دلش جای می دهد ...

● و من ..

سال هاست در کنار عظمت کوهستان عکاسی را آموخته ام. عکاسی ثبت لحظه ای کوچک و تنهاست که عمری دارد چون جرقه های سرخ آتش... لحظه ای یگانه که در پس آن یگانه ای دیگر است و در پس آن یکی هم..

عکاسی ثبت عظمتی است بر روی کاغذی کوچک، یادگار برای آنها که تولد و مرگش را هیچگاه نخواهند دید...

آن سوی قله های بلند و دشت های تا بیکران سبز و سپید بود که یاد گرفتم باید عکس بگیرم... بایدی که هنوز سختی اش را بر شانه های خسته از کوله بار سنگین کوهستان ام حس می کنم.. یاد گرفتم آنچه را می بینم همین یک بار است و دیگر بار نخواهمش یافت، در دیگر دیدار اینگونه نخواهد بود. پس باید ثبتش کنم؛ همه آن عظمتی که ما شهری های متمدن، خود را از دیدنش، لمسش و به خاطر سپردنش محروم کرده ایم.. همه آن مناظر دور و دست نیافتنی که دیگر حتی در رویاهای مردمان شهر هم پیدایشان نمی شود، مناظری که شاید تنها در کتاب های داستان کودکی هایمان اثری ازشان بیایم و می پنداریم متعلق به مردمانی هستند در گذشته های دور که هیچ از فرهنگ و فناوری نمی دانستند.. و این یعنی یا تمدن و فرهنگ و یا آوارگی در دشت و بیابان..

در سختی صعود بود که یاد گرفتم طبیعت هر لحظه در هر ارتفاع و با هر تالو دستان مهربان آفتاب جلوه ای دیگر می یابد، که آفتاب هم در هر قدمی که به سویش می رویم دیگرگون نگاهمان می کند، در بلندی ها گاه با خنده ای شیرین نظاره گر خوشحالی مان است از رسیدن به قله ای دیگر، در دره های عمیق از آن بالاترها در پی شکافی است تا کمی گرممان کند..

آنجا بود که یاد گرفتم رفتن از رسیدن مهمتر است.. در رفتن است که زندگی معنا می گیرد، در رفتن است که زندگی را می بینی و زندگی کردن را می آموزی.. در رفتن است که باید عبور را ثبت کنی برای آنها که رفتن را فراموش کرده اند..

پس در تمام رفتنهایم.. لحظه های گذر از زندگی را در هر قدم ثبت کردم ..

تا شاید آنها را که مانده اند به رفتنی هرچند کوتاه وادارم ..

شاید که برخیزند..

طرح تحقیق

از سال های پیش، عکاسی از طبیعت ایران به هدف یادآوری به آنانی که از شهر و خانه پدری خود قدمی فراتر نگذاشته اند اصلی ترین دغدغه ام بود. آن سوی قله های بلند، در دل عمیق ترین دره های دور، در هنگامه بیداری آفتاب و گاه ناپدید شدنش در افق های دوردست، چشمان حیرت زده مان شاهد مناظری بود که پیش از این ها شاید در رویا، یا در خیال افسانه های سرزمین های دور دیده بودیمشان؛ مناظری که شهرنشینی سال هاست حقیقتِ بودنشان را از یادمان برده ..

پس همیشه می خواستم بودن این زیبایی ها را که آن سوی افق برج ها و آسمانخراش ها به انتظار نگاهی تحسین آمیز نشسته اند تا همه آرامش و سکوت خود را در همان یک لحظه نثارش کنند، به مردمی که غرق در پسا مدرنیته در پی هیچ دور خود می گردند یاد آور شوم..

اما می دانستم همیشه باید از پیش هر شروع، مسیرهای رفته را آموخت و آنان را که با چنین دغدغه هایی بدان راه های بی بازگشت قدم گذاشته اند شنیدم.. پیش از اینها بوده اند کسانی که در پی همین یادآوری ها این مسیر را زندگی کردند.. کسانی که ره آورد سفر های خود را- برهنه- پیش روی مردم شهر به تماشا گذاشتند، تا بیادشان بیاورند همه آنچه روزی جزئی از زندگی پدرانشان بوده و امروز به خاطره ای کهنه بدل گشته.. پس اولین قدم آموختن از دیگر عکاسانی بود که بارها و بارها در این مسیر سفر کرده بودند و دیدن ره آورد سفرهایشان که همان کتاب-عکس هایی بود که سال ها از کنارشان در پشت شیشه کتابفروشی ها گذشته ایم..

در سال های اخیر هر چند ماه شاهد تعداد زیادی کتاب-عکس بودم که به لیست فروش کتابفروشی ها اضافه می شد. کتاب هایی که هر گوشه از ایران را برای معرفی به خودمان و یا خارجی ها به نمایش می گذاشتند. کتاب های رنگارنگ و بیشتر دوزبانه و گاه به ۴ یا ۵ زبان، کتاب هایی با عناوین مشابه، و در نگاهی دقیقتر شاید عکس های تکراری.. در قطع های گاه آنچنان سنگین که قفسه های کتابخانه هم تحمل سنگینی شان را در سالیان ندارند، چه رسد به دست های ظریف مردم شهر که در چند دقیقه ورق زدن این سنگینی را کی تحمل می کنند!؟

در میان صفحات این کتاب ها با سوالات زیادی روبرو می شدم.

اینکه آیا این همه تصویر از طبیعت ایران به حق همه آنچه واقعاً هست را بیان کرده؟ و یا تنها به ثبت مکان های ثابت از همان زوایای تکراری پرداخته اند؟ و به راستی دغدغه این عکاسان که ایران را این گونه (از نگاه خود) به جهانیان معرفی کرده اند، چه بوده؟ دغدغه اصلی کدامشان به راستی طبیعت ایران بوده است؟ کدامینشان در کنار ثبت آثار باستانی، تاریخی، فرهنگی و... نگاهی شاید کمی متفاوت به طبیعت ایران داشته اند؟

در پی یافتن پاسخ این سوالات و پیدا کردن مسیری برای خودم به سوی ثبت و معرفی ناکجاهایی که در اعماق شهر فراموششان کرده ایم، این تحقیق را آغاز کردم. در ابتدا با منابع مختلفی روبرو بودم، منابعی چون کتاب - عکس ها، نمایشگاه های عکس طبیعت، بخش طبیعت بی یال ها، مجلات مختلف و.. در این میان به دلیل وسعت اطلاعات و منابع برآن شدم برای بررسی بهتر اطلاعات موجود، رسیدن به نتایج دقیق تر و پرهیز از حجیم شدن، محدودیت هایی را در تحقیق اعمال کنم.

در آغاز منابع مطالعاتی ام را به آنچه در نظرم بیشترین بررسی را نیازمند بود محدود کردم. از آنجا که دغدغه اصلی من طبیعت ایران بود پس حضور نشانه ای از ایرانی بودن در معنای پشت عکس ها برایم از اهمیت زیادی برخوردار بود، تصاویر طبیعت در نمایشگاه ها و مسابقات عکاسی و مجلات و .. را که بیشتر در آنها هدف گرایش عکاسی طبیعت بود و نه معرفی طبیعت ایران، از این تحقیق کنار گذاشتم و منابع را به کتاب-عکس های چاپ شده از طبیعت ایران محدود کردم.

در بررسی های بعدی دریافتم تعداد کتاب-عکس هایی که هدف عکاس و حتی ناشر تنها ثبت طبیعت ایران بوده است از حدود ۲۰ کتاب تجاوز نمی کند. اما در این میان با کتاب های زیادی روبرو شدم که به معرفی ایران، منطقه ای خاص و یا شهری از شهرهای کشورمان پرداخته بودند، کتاب هایی که در کنار معرفی آثار باستانی، فرهنگی، سنتی و ... فصلی از طبیعت ایران را هم به نمایش گذاشته و یا برای معرفی یک شهر یا استان، جاذبه های طبیعت آن منطقه را هم معرفی کرده بودند و یا کتاب هایی که به معرفی فرهنگ و زندگی قشری خاص پرداخته و در کنار نگاهی مردم شناسانه، از آنجایی که طبیعت هم جزء از زندگی همان مردم بوده، جلوه هایی از طبیعت کشورمان را هم ثبت کرده اند..